

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر محمد کریم فارغی- استرالیا
۱۶ اکتوبر ۲۰۲۱



داکتر محمد کریم فراغی

سخت ترین مرحله زندگی



امروز روز بین المللی حاملگی مصون و یاد آوری از مادرانی است که نوزادان شان را از دست داده اند. اما این روز در کشور ما یکی از روز هائیکست که با اشک و درد تجلیل می گردد. حاملگی برای خانم های کشور من سخت ترین مرحله زندگی پس از ازدواج و تلخترین تجربه زندگی آنهاست.

تا آنجا که به یاد دارم و حافظه ام یاری می کند تعداد انگشت شماری از خانم ها ولو در شرایط اقتصادی و رفاهی بهتری قرار داشته اند، خاطره قابل یاد آوری از دوران حمل و وضع حمل داشته اند. تعدد و دفعات حمل کابوس دیگری برای خانم ها به حساب می آید زیرا چیزی بوده است که به اراده خود شان هرگز نبوده و نیست ... یک خانم افغان صرف نظر از حالت اجتماعی و اقتصادی اش به طور اوسط پنج تا هشت بار حامله می شود و بدون

ضمانتی برای خاتمه مصون محتوای حملش، بار بار این ریسک را تجربه می کند .

جفای مردان سر زمین من در بهترین رابطه زناشویی نسبت به خانم هایشان درین است که با وجود تحصیل و آگاهی از چنین خطراتی، حاضر به کنترل حاملگی و پلان خانوادگی نبوده اند و با وجود داشتن موقف های اجرائی و تصمیم گیری در سطوح مختلف حکومتی، در ایجاد و تقویت سهولت های صحی برای مادران در کشور کاری انجام نداده اند .

در شرایط فعلی جهان مترقی و آزاد علی رغم ادعای بشر دوستی شان نه تنها از مساعدت به مردم ما و قشر مادران مورد خطر دست کشیده اند بلکه ناجوانمردانه یک گروه ضد ارزش های انسانی و زن ستیز را بر کشور ما مسلط گردانیده اند که رسیدگی به مادران و عرضه خدمات صحی به ایشان به خصوص خدمات قابلگی به دوره ماقبل تاریخ رجعت داده شده است. مادر شدن در شرایط امروز گذشتن از هفت خوان رستم شده است .

در این مقطع در قدم اول می خواهم از پدران میهنم من حیث یک پدر خواهشی داشته باشم و آن این که، تا زمانی که اوضاع سیاسی و اجتماعی در کشور به حالت عادی برنگشته است و از سیستم عرضه خدمات صحی با کیفیت مطمئن نگردیده اید، لطفاً از یک الی دو طفل بیشتر پلان نکنید. شما می توانید در مشورت با داکتر فامیلی و یا قابله ها برای عملی کردن چنین پلانی، کمک و رهنمائی به دست بیاورید. در قدم دوم از مادران محترم تقاضا می کنم در تعمیم چنین پلان خانوادگی با شوهر هایتان همکاری نمائید و در کنترل دفعات حمل تان خود دست بکار شوید. در مواردی که شوهران با پلان خانوادگی موافق نباشند به فتوای من دست به خشونت بزنید و از نعمت بستر گرم محروم شان کنید. این مورد یگانه موردی از خشونت مجاز به نظر بنده است ...

به یاد دارم که در سال اول طبابت من حیث آمر مرکز صحی، در یکی از ولسوالی های ولایت کابل کار می کردم. مریضان معمولاً الی دوازده بجه چاشت به مرکز صحی مراجعه می کردند و بعد از چاشت به جز حالات عاجل مراجعه نمی کردند. من ساعات کاری مرکز صحی را تمدید کرده بودم و تا ناوقت ها همه استاف را در مرکز صحی نگه می داشتم و برایشان گفته بودم که مانند مزدور کار عمل نکنید که وقتی مریض نباشد، شما هم مرکز صحی را ترک کنید. به هر حال ساعت های دو بجه بعد از ظهر طفلک پنج شش ساله ای دروازه اتاقم را باز کرد و من که کتابم را می خواندم از جا برخاسته از او خواستم داخل بیاید و در ضمن خواستم اتاق انتظار را چک کنم که اگر کسی با او آمده باشد. دیدم مادر روستائی با دو فرزند دیگر که یکی در بغلش بود و دیگری را با دستش محکم گرفته بود، در حالی که حمل کم از کم شش ماه هم داشت و به مشکل راه می رفت، به طرف اتاقم می آید. این خانم که سن نهایتاً ۲۶ و یا ۲۷ سال داشت، لباس های نهایت کهنه و غیر تمیز به تن داشت و چپلک های پلاستیکی که با خاک پوشیده شده بود، زیبایی پا هایش را مستور نموده بود.

منتظرش ماندم تا به نزدیک میز کارم آمد و به چوکی رهنمائی اش کردم. او که تمام روز در کار خانه و دیگ و کاسه و تنور انداختن مصروف بود، ایله که فرصت یافته بود اطفال مریضش را به مرکز صحی بیاورد. برایش یاد آور شدم که می دانم کار خانه فرصت مراجعه وقت تر را برایش نداده بود، او به اشاره با این سخنانم موافقت کرد و اندکی راحت شد که من عصبانی و بد خلق نشده ام. بعد پرسیدم کدام یکی شان مریض است؟ گفت همه شان مریض است ولی می دانم که شما ها به جز یکی نهایت دو را معاینه نمی کنید و دوا نمی دهید. من برایش یاد آور شدم که من مثل دیگران نیستم، بعد یک یک شان را معاینه کردم و دوا برایشان نوشتم و به مادر شان رهنمائی لازم کردم. او نهایت خوشحال معلوم می شد که با او محترمانه رفتار شده بود. بعد به او یاد آور شدم که خواهرم حال که فرصت یافته ای به مرکز صحی بیائی خوب است یکبار نزد قابله هم بروی، او در اتاق دیگر است. اگر شما بخواهید من قابله را در قریه تان مطابق یک پروگرام منظم می فرستم تا شما را در موارد مختلف صحی تان مشوره بدهد تا هم به خود تان برسید و هم به فرزندانان. او که خانم هوشیار و حساسی بود حرف مرا فهمید و با زهر خندی گفت، "حی داکتر صاحب، حال که به خود نمی رسیم این حال داریم، اگر به خود برسیم چه حال خواهیم داشت ؟؟؟"